



در لایه‌های گوناگون اجتماعی وجود دارند. آن رشته‌های بنیادین که در زبان‌شناسی اجتماعی مشارکت دارند عبارتند از زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و گاهی نیز علوم سیاسی.

#### ۱. تاریخچه زبان‌شناسی اجتماعی در آمریکا

راجر شای استاد زبان‌شناسی دانشگاه جورج تاون در مقاله خود به تاریخچه زبان‌شناسی اجتماعی در آمریکا پرداخته و می‌گوید که از سه منظر می‌توان به آن نگاه کرد: پیشینه زبان‌شناسی، پیشینه مردم‌شناسی و پیشینه جامعه‌شناسی. ۹

##### ۱.۱. پیشینه زبان‌شناسی

اگر تنها به پیدایش نام برای این گرایش در علوم انسانی بسنده نکنیم، رد پای آن را می‌توان در سده ۱۹ نزد زبان‌شناس آمریکایی ویلیام ویتنی یافت. وی معتقد

استفاده می‌شدند. بعدها این دو رشته از هم تفکیک شدند. زبان‌شناسی اجتماعی بیشتر به توصیف گسترده زبان می‌پردازد و بر تاثیر جامعه بر زبان تاکید دارد و توسط زبان‌شناسان و مردم‌شناسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. جامعه‌شناسی زبان بیشتر به توضیح و پیش‌بینی پویای پدیده زبان در سطح گروه‌های جامعه پرداخته و به تاثیر زبان بر جامعه پرداخته و مورد استفاده دانشمندان جامعه‌شناس و شمار اندکی زبان‌شناس قرار گرفته است.

زبان‌شناسی اجتماعی کم‌کم به عنوان یک رشته پژوهشی محبوب درآمد و امروزه کلاسهای درسی، کتابهای علمی، کنفرانسها و مجلات فراوانی با این عنوان و در زمینه‌های کاربردی، پژوهش‌های زبان و جنسیت، پژوهش‌های زبانی پی‌جین و کریول، ۶ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی، پژوهش در حوزه آموزش زبان، دوزبانگی، ۷ چندزبانگی ۸ و برآمد زبان

زبان‌شناسی اجتماعی ۱ به عنوان یک رشته پژوهشی علمی در پنجاه سال اخیر گسترش بسیاری یافته است. هرچند گرایش به بررسی جنبه‌های اجتماعی زبان و پیوند زبان و جامعه از پیش هم وجود داشته است، اما مطالعه رسمی و سامان یافته این رشته به سال ۱۹۶۴ برمی‌گردد. گویا عبارت «زبان‌شناسی اجتماعی» را نخستین بار توماس هادسن در مقاله‌ای با عنوان «زبان‌شناسی اجتماعی در هند» ۲ به کار برده است و پس از وی اوژن نایدا در چاپ دوم کتابش «ساخت واژه» از این عبارت استفاده کرده است. ۳ با این وجود غالباً این اصطلاح را به هاورکوری، که خود مدعی اختراع آن است، نسبت می‌دهند. ۴ هنگامی که در دهه ۶۰ میلادی این رشته علمی همگانی شد، دو عنوان برای آن وجود داشت: زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی زبان. ۵ چنین بود که در آغاز، این دو اصطلاح گاه به جای هم

بود که زبان ماهیتی اجتماعی دارد. ۱۰ به نظر کنراد کرنر اکثر تفکرات زبانشناسی اجتماعی اخیر به ترتیب از طریق ویتنی به سوسور، ۱۱ میه، ۱۲ مارتینه، ۱۳ واینریش ۱۴ و در آخر از شاگردش لایا و ۱۵ به ما رسیده است. ۱۶ در اینجا به اختصار به زنجیره متفکرانی که کرنر به عنوان بنیان گذاران زبانشناسی اجتماعی ذکر کرده می‌پردازیم.

ویتنی می‌گوید که گفتار یک ویژگی فردی نیست بلکه اجتماعی است و نه به یک فرد که به اعضاء جامعه تعلق دارد. هر آنچه ما می‌گوییم تا هنگامی که توسط افراد جامعه و اطرافیانمان مورد پذیرش قرار نگرفته و استفاده نگردیده است، زبان نیست. نگاه وی، که پژوهش‌هایش را در زمینه زبان سانسکریت و واژه نگاری در آلمان انجام داده بود، از این بابت اهمیت داشت که زبان را «تولیدی اجتماعی» می‌دانست و مخالف گروهی بود که زبان را بسان یک «ارگانسیم زنده» می‌دیدند. کار مهم دیگری که وی انجام داد این بود که نشان داد که زبانشناسی «علم» محض است و با عقاید قدیمی که زبان را جزو علوم طبیعی می‌دانستند مخالفت ورزید. وی باور داشت که زبانشناسی، دوشادوش تاریخ، قوم‌نگاری و مردم‌شناسی متعلق به علوم اجتماعی یا فرهنگی است. ۱۷ نخست این که در سده نوزدهم توصیف واژه «علم» که تنوع معنایی زیادی برای آن قائل بودند، به نوبه خود اهمیت زیادی برای توسعه زبانشناسی نوین داشت. دوم این که زبانشناسی با همان چالش‌هایی مواجه بود که سایر رشته‌های علوم انسانی در زمان ویتنی با آن مواجه بودند؛ رشته‌هایی چون بیولوژی، شیمی و سایر رشته‌های فیزیکی تهدیدی بودند برای این که مطالعات جامعه‌شناسی و رفتارشناسی را به خود جذب کنند. واژه «علم» در روزگار ویتنی تنها محدود به تحقیق در مورد پدیده‌های فیزیکی یا طبیعی نبود، بلکه این واژه به هر گونه دانش سامانمند گفته می‌شد. ۱۸ از سوی دیگر در نیمه دوم سده نوزدهم، نه تنها میان علوم طبیعی با علوم اجتماعی و انسانی تمایز قائل بودند بلکه تمایز میان «علم» و «هنر» نیز مطرح شده بود. البته همان گونه که در واژگان‌نامه‌ها هم بدان اشاره شده بود، این تمایز در بنیاد تمایز

میان علوم تئوری و علوم عملی بود. بنا به واژگان‌نامه‌ها «علم» به ما می‌آموزد که چیزی را بدانیم و «هنر» به ما می‌آموزد که کاری را انجام دهیم.

ویتنی همچنین بر روند دگرگونی زبان و وضعیت هم‌زمانی زبان تأکید می‌ورزید و این دیدگاه بود که ویتنی را عمیقاً به مکتب نودستوریان، ساخت‌گرایی سوسوری و زبانشناسی اجتماعی پیوند داد. سوسور در کتاب معروف خود «دروس زبانشناسی عمومی» ۱۹ به این نکته اشاره می‌کند که واژگان نشانه‌هایی قراردادی هستند و بین آنها و اشیایی که به آنها دلالت دارند هیچ رابطه فطری و درونی وجود ندارد. با این که این نظریه توانایی این را داشت تا پایه اصلی تئوری فرهنگی پسامدرن گردد ولی سوسور آن را به «بانکی نیو انگلندی» (ویتنی) که به درستی باور داشت که نشانه‌های زبانی ماهیتی قراردادی دارند، نسبت داد و افزود که ویتنی با اصرار بر این مسئله زبانشناسی را در مسیر درست قرار داده است. سوسور همیشه از کارهای ویتنی با قدردانی یاد بسیار می‌کرد. سوسور با تأکید بر جدایی مقوله زبان از مقوله گفتار دیدگاه خود را از تفکرات نودستوریان جدا کرد. وی زبان را اجتماعی و گفتار را فردی می‌دانست. هرچند سوسور به وضوح چیزی در باره جامعه زبانی به عنوان زمینه کاربرد گفتار فردی نگفته است، ولی باور داشت که جامعه زبانی مورد نظر با زبان ماهیتی همگن دارد.

یکی از شاگردان برجسته سوسور در دانشگاه سوربن پاریس آنتوان میه بوده است که وی به نوبه خود معلم آندره مارتینه بود. میه، زبانشناس فرانسوی، در سخنرانی ۱۹۰۵ خود، با آکراه گفته بود که قوانین تاریخی متغیرها را که در سده نوزده کشف شده بودند می‌پذیرد ولی معتقد بود که باید هنوز متغیرهایی باشند که کشف نشده‌اند و همان‌ها باعث تغییرات سریع و مداوم می‌شوند. ۲۰ وی می‌گفت که از آنجا که زبان یک نهاد اجتماعی است پس زبانشناسی نیز جزو علوم اجتماعی به حساب می‌آید و تنها چیزی که ما باید در تحولات زبانی مد نظر قراردهیم تحولات اجتماعی است. همان تحولات اجتماعی که گوناگونی‌های زبانی از پیامدهای آن است. وی همچنین می‌گوید که گاه

تحولات زبانی سریع و مستقیم صورت می‌گیرد ولی بیشتر بصورت آرام و غیر مستقیم انجام می‌شود و این که ما باید تعیین کنیم که کدام ساختار اجتماعی با یک ساختار زبانی فرضی مرتبط است. در نگاه وی، به طور کلی تغییرات در ساختار اجتماعی موجب تغییر در ساختار زبانی می‌گردد.

مارتینه زبانشناس فرانسوی، از افراد برجسته مکتب پراگ و نقش‌گرا بود، یعنی صورت زبانی را در ارتباط با نقشی که آن صورت القا می‌کند بررسی می‌کرد. وی زبان را خارج از بافت و محیط واقعی و طبیعی که زبان در آن به کار می‌رود مطالعه نمی‌کرد. می‌دانیم که مکتب زایشی ۲۱ جملات را خارج از بافت بررسی می‌کند. این که چه زمانی به لحاظ ارتباطی و در چه موقعیتی از یک ساختار دستوری استفاده می‌کنیم، از پرسش‌هایی است که نقش‌گراها مطرح می‌کنند. نقش‌گراها زبان را در بافت طبیعی‌اش بررسی می‌کنند. مارتینه کل گرا ۲۲ نیز بود. وی همانند سوسور اجزاء زبان را به عنوان عناصر تشکیل دهنده یک «کل» می‌پنداشت که هر کدام جایگاه و نقشی در درون آن «کل» به عهده دارند. ۲۳ مارتینه بعد از جنگ جهانی دوم به نیویورک رفت و مکتب نیویورک را پایه گذاری کرد. وی تا سال ۱۹۵۵ در آمریکا در سمت رئیس دپارتمان زبانشناسی دانشگاه کلمبیا ماند بود و سردبیری مجله زبانشناسی Word را به عهده داشت.

اوریل واینریش، زاده ویلنیوس لهستان، از شاگردان مارتینه در دانشگاه کلمبیا بود. وی مانند پدرش روی زبان بیدیش ۲۴ پژوهش‌های زیادی انجام داده بود و به تدریس این زبان اشتغال داشت. از دیگر زمینه‌های مورد علاقه وی زبانشناسی تاریخی و تحولات زبانی بود و در این باره نیز مقالاتی نوشت. آخرین مقاله وی، که با همکاری دو شاگردش لایا و هرزوک ۲۵، بعد از مرگ زود هنگامش (در ۴۱ سالگی) در سال ۱۹۶۸ به چاپ رسید «پایه‌های تجربی برای تئوری دگرگونی زبانی» نام داشت. در این نوشته، وی به نظریه هرمان پل ۲۶ اشاره می‌کند و می‌گوید: «تغییرات در زبان از دو جنبه بررسی می‌شوند، تغییرات در گویش فردی و تغییرات در

عرف و عادات زبانی. این دو عامل باعث تغییر در گویش فردی می‌شوند. یکی تغییرات بی‌مقدمه و خود به‌خودی و دیگری تغییرات در اثر تطبیق با گویش فردی سایر گویندگان. به نظر می‌رسد که برای هرمان پل عامل اجتماعی اهمیت بیشتری داشته چون در جای دیگری آورده که تنها در گفتگو با دیگران است که زبان فرد شکل می‌گیرد. با در نظر گرفتن ارتباط بین گویش فردی و عادات زبانی متوجه می‌شویم که عادات زبانی نیز تغییر می‌کنند.» ۲۷ وی در جای دیگری از کتاب به زبان کودکی و بزرگسالی و زبان آموزی می‌پردازد و می‌نویسد که به نظر پل در زندگی انسان نمی‌توان مرزی تعیین کرد و گفت که از این زمان به بعد توان زبان آموزی کسی متوقف شده است، هرچند که بیشترین حجم زبان آموزی در زمان کودکی انجام می‌شود. زبان آموزی باعث می‌گردد که گویش فردی تغییر نماید که تغییر در عادت زبانی را نیز در پی خواهد داشت.

از اواخر دهه شصت تا به امروز یکی از نام‌های مطرح در زبانشناسی اجتماعی ویلیام لایباو می‌باشد. برخی از پژوهشگران چون کیپارسکی ۲۸ ادعا می‌کنند که «قواعد متغیر لایباو» به پانینی ۲۹ برمی‌گردد. البته کسانی که با کارهای لایباو آشنایی دارند می‌دانند که وی همیشه خود را مدیون معلمش و اینریش می‌دانسته و نیز به کارهای مارتینه، سوسور، میه، هرمان پل و دیگران هم اشاره کرده است. به طور کلی می‌توان گفت که دو دیدگاه متفاوت در مورد مسائل اجتماعی زبان وجود دارد. زبان‌شناسانی همچون چامسکی و بلامفیلد به دیدگاهی باوردارند که می‌گویند زبان‌شناسی بررسی محض زبان است، بدون در نظر گرفتن بافت و عوامل اجتماعی. دیدگاه

دوم معتقد است که زبان را باید با در نظر گرفتن بافت و داده‌های اجتماعی، عوامل فرهنگی و غیره بررسی کرد. زبانشناسانی چون لایباو و میه به این دیدگاه دوم گرایش دارند. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ برای پژوهش‌های زبانشناسی اجتماعی مشکلاتی از جنس مشکلات روش شناختی، آماری و نظری وجود داشت. یعنی پژوهشگران روش دقیقی برای کار میدانی نداشتند و از آنجا که زبان‌شناسی اجتماعی از دل گویش‌شناسی بیرون آمده بود و گویش‌شناسی سنتی فقط به توصیف پرداخته و نظریه پردازی نکرده بود، لذا زبان‌شناسی اجتماعی از لحاظ نظری هم ناتوان بود. کار مهمی که لایباو کرد این بود که تلاش کرد با تقویت زمینه‌های نظری این مشکلات را رفع نماید. وی روش «اندازه‌گیری کمی» ۳۰ را مطرح کرد و استدلال کرد که با استفاده از این روش امکان پیدا کردن همبستگی بین متغیرهای زبانی و متغیرهای اجتماعی بوجود می‌آید. ۳۱ مشکل دیگر مشکل روش‌شناسانه بود، زیرا روش بررسی گفتار در آن زمان ناقص بوده و از دقت بالایی برخوردار نبود. لایباو حتی به این نکته نیز اشاره می‌کند که پیش از توسعه ضبط صوتها، اسپکتوگرام‌ها و گردآوری داده‌ها و نمونه‌گیری‌ها به روش‌های نو، کار چندانی در زبان‌شناسی اجتماعی انجام نشده بود.

با ورود رایانه‌هایی که حجم بالایی از داده‌ها را پردازش می‌کنند، تحقیقات زبانی با دقت بیشتری انجام می‌گیرند. لایباو معتقد بود که با استفاده از روشهایی که در علوم اجتماعی وجود دارند می‌توان مشکل مربوط به روش‌شناسی را حل کرد.

روش‌شناسی چند حوزه دارد. حوزه نخست مسئله «گزینش جامعه نمونه» می‌باشد. در گذشته، گزینش افراد به شکل غیر تصادفی انجام می‌شد، یعنی پژوهشگر با نخستین شخصی که برخورد می‌کرد، مصاحبه اش را انجام می‌داد. اکنون این روش کنار گذاشته شده است. لایباو می‌گوید که گزینش افراد باید به گونه‌ای تصادفی ۳۲ باشد. ما باید به گونه‌ای نمونه‌گیری کنیم که همه آدمها بالقوه شانس گزینش مساوی داشته باشند. حوزه دوم در روش‌شناسی حوزه «پرسش‌نامه» است، لذا ما باید پرسش‌نامه‌ای داشته باشیم که چارچوب کلی به کار ما بدهد و به وسیله آن بتوانیم در زمانی کوتاه مسیر تحقیقاتمان را هدایت کنیم. در اینجا نیز لایباو تلاش کرد با مطرح کردن پرسش‌های گوناگون در پرسش‌نامه‌اش سبکهای مختلف گفتار را ثبت کند. بدین وسیله پژوهشگر خواهد توانست در یک جلسه گفتگوی یک یا دو ساعته، مثلا سبک محاوره‌ای را از سبک رسمی جدا نماید. حوزه سوم، حوزه «مصاحبه» است. در آغاز مصاحبه، هنگامی که شخص با پرسشگر غریبه است، محتاطانه صحبت کرده و لذا از سبک رسمی‌تر استفاده می‌کند. ولی کم‌کم که مصاحبه پیش می‌رود سبک محاوره‌ای غیر رسمی هم بروز می‌کند. مسئله این است که آیا ما می‌توانیم در مدت مصاحبه گفتار طبیعی را دریافت کنیم؟ لایباو در کتابش ۳۳ به اصطلاح «تناقض مشاهده‌گر» ۳۴ اشاره می‌کند. یعنی



مشاهده‌گر از یک سو علاقمند به گرفتن گفتار طبیعی است و از سوی دیگر نفس مشاهده با گفتار طبیعی مغایرت دارد. لذا افراد بیشتر هنگامی که در بافت طبیعی خانواده یا در جمع دوستان خود قرار دارند به طور طبیعی صحبت می‌کنند. لایابو به نکاتی اشاره می‌کند که به گرفتن گفتار طبیعی کمک می‌کند. اطلاعاتی که گردآوری می‌شوند باید معتبر بوده و قابل اعتماد باشند. به ریزه کاریها توجه شود. شرایط یکسان باشند. ذهن مصاحبه شونده از مصاحبه منحرف شود. برای دریافت گفتار طبیعی از روشهای تست تکرار و روش بافت طبیعی استفاده شود. تفاوت دیگری که بین دو گروه معتقدان دیدگاه نخست و دیدگاه دوم بود به جامعه زبانی همگن مربوط می‌شد. اصولاً زبان‌شناسان گشتاری باوری به تنوع و گوناگونی زبانی نداشتند و آنها را بی‌اهمیت می‌دانستند. چامسکی معتقد است که نظریه زبانی با دانش زبانی یک گوینده- شنونده بومی سروکار دارد که در یک جامعه زبانی همگن و یک پارچه به زبان خود تسلط کامل دارد. اما دیدگاه زبان‌شناسان اجتماعی این است که زبان پر از تنوع و گوناگونی بوده و بررسی تنوعات زبان بخشی از زبان‌شناسی علمی است و در نتیجه اینان توجه به گوناگونی‌های زبانی را یک گام اساسی در راه بدست دادن یک نظریه علمی زبانی می‌دانند. علت گوناگونی زبانی وجود تحولاتی است که در زبان انجام می‌گیرد. زبان-شناسان اجتماعی به تنوع آزاد معتقد نیستند چرا که بر این باورند که این تنوعات به عوامل اجتماعی معینی بستگی دارند و در نتیجه قابل پیش بینی هستند. آنها تنوع آزاد را در سطح فرد بررسی نمی‌کنند بلکه می‌گویند که تنوعات آزاد در سطح گروه‌های اجتماعی قابل بررسی است و، مثلاً، می‌پرسند کدام گروه اجتماعی از این یا آن ساختار ویژه استفاده می‌کند. تفاوت دیگری که بین لایابو به عنوان یک زبان-شناس اجتماعی و معتقدان دیدگاه سنتی وجود دارد مسئله مشاهده‌پذیر بودن یا نبودن تحولات زبانی است. زبان‌شناسانی چون بلومفیلد و هاکت ۳۵ معتقدند که تحولات زبانی در کوتاه مدت مشاهده‌پذیر نیستند و نیاز به گذر چند سده است تا

تحولی مشاهده شود. بلومفیلد می‌گوید که عملاً چنین کاری انجام شدنی نیست و هاکت اعتقاد دارد که روش ما به ما امکان اینکار را نمی‌دهد. ولی لایابو معتقد است که تحولات زبانی مشاهده شدنی هستند، هر چند ممکن است که نتوانیم نقطه آخر تحول را ببینیم.

قواعد زبانی موضوع مورد اختلاف دیگری است میان دیدگاه‌های زبان‌شناسان گشتاری و زبان‌شناسان اجتماعی. دیدگاه گشتاری دو نوع قاعده را در زبان می‌پذیرد: قواعد اختیاری و قواعد اجباری. لایابو و زبان‌شناسان اجتماعی این تقسیم‌بندی را اصلاً لازم نمی‌دانند. آنها می‌گویند که می‌شود که با یک نوع قاعده هر دوی اینها را داشته باشیم و اسم آن را «قواعد متغیر» می‌گذارند که شامل هر دو قاعده اختیاری و اجباری است. هرگاه شرایط برای بروز قاعده فراهم باشد، قاعده‌مان جبراً و حتماً عمل می‌کند. برای نمونه، در زبان فارسی هر گاه /p/ در آغاز واژه بیاید، دمیده می‌شود یا هر گاه //æ/ در پایان واژه بیاید تبدیل به /e/ می‌شود مثل واژه «دانه». «dāne». این قاعده اجباری است و حتماً عمل می‌کند، زیرا اگر قواعد اجباری را عمل نکنیم به صورتهای غیر دستوری می‌رسیم. از سویی قواعد اختیاری قواعدی هستند که با فراهم شدن شرایط هم ممکن است الزاماً عمل نکنند. که دلیل آن هم دو دسته عوامل «تقویت کننده» و عوامل «بازدارنده» می‌باشند. یک سری عوامل زبانی هستند و یک سری عوامل اجتماعی مثل سبک، جنسیت، تحصیلات، سن، گروه اجتماعی و غیره که می‌توانند روی این قواعد اختیاری اثر بگذارند. مثلاً، در مورد واژه «گلو»، در گوناگونی بین /e/ و //æ/ تمایز معنایی نداریم، یعنی ممکن است خانمها نسبت به آقایان از //æ/ بیشتر از /e/ استفاده کنند و لذا احتمال این که خانمها این واژه را به صورت «gælu» تلفظ کنند و نه «gelu» بیشتر است.

تفاوت بعدی بین زبان‌شناسان و زبان‌شناسان اجتماعی این است که آیا ذهن انسان امکان جداسازی قواعد اختیاری از اجباری را دارد یا نه؟ دیدگاه گشتاری معتقد است که ذهن امکان این جداسازی را دارد. ولی لایابو معتقد است که گویندگان هر زبان نه تنها می‌توانند

تشخیص بدهند که قواعد متغیر چقدر اجباری یا اختیاری هستند بلکه کارکرد یک قاعده را هم تشخیص می‌دهند. به نظر لایابو بخش قابل ملاحظه نظریه زبانی به توانش گویندگان زبان مربوط می‌شود، در حالی که در نظریه پیشین توانایی ذهنی گوینده بومی دست کم گرفته می‌شد. بیافزاییم که در سده نوزده مسائلی که زبان‌شناسان را به خود مشغول کرده بود عبارت بودند از تغییرات زبانی، ریشه‌شناسی واژه و منشاء زبان. ولی در سده بیستم گرایش اصلی به سمت بررسی ساختار زبان معطوف گردید. نظریه نسبیت فرهنگی به طور عمده‌ای در کارهای مردم‌شناسان ادغام گردید و از آنچه سایپر ۳۶ به عنوان «تعصب تکاملی» ۳۷ به آن استناد می‌کرد روی گرداند. این نسبیت در دیدگاه زبان و فرهنگ در خود زبان‌شناسی ادغام شد و به سمت ساخت‌گرایی که با سوسور و دیگران پایه‌گذاری شده بود سوق یافت.

#### ۱.۲. پیشینه مردم‌شناسی

گروهی بر این عقیده‌اند که زبان‌شناسی اجتماعی در واقع نسخه جدید مردم‌شناسی زبان است. با این باور، زبان‌شناسی اجتماعی در معنی وسیع آن توصیف می‌شود و تحلیل زبان در گستره بافت فرهنگی آن انجام می‌یابد. با این نگاه، بسیاری از پژوهشگران می‌گویند که ریشه زبان‌شناسی اجتماعی در مردم‌شناسی می‌باشد. در تعریف قدیمی مردم‌شناسی این رشته دارای چهار شاخه بوده است: مردم‌شناسی فرهنگی، مردم‌شناسی فیزیکی، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی. مردم‌شناسی تأکید بر تحلیل گسترده‌تری از رفتار انسانی و قوانین آن و الگوهایش دارد، در حالی که زبان‌شناسی اجتماعی نو به طور اساسی به جنبه‌های زبان در بافت اجتماعی می‌پردازد. زبان همیشه به عنوان شاخه‌ای از رشته مردم‌شناسی در آمریکا به شمار آمده که دلیل آن نیز جایگاه مهمی است که زبان در پژوهش در باره زبان‌های سرخپوستان آمریکا داشته است. در سده نوزدهم، انجمن زبان‌شناسی و مردم‌شناسی ۳۸ به نامهای گوناگونی خوانده می‌شد مانند واژگان‌شناسی قومی، ۳۹ قوم‌شناسی زبانی ۴۰ و در سده بیستم به نامهایی چون: زبان‌شناسی قومی، ۴۱ فرازبان‌شناسی ۴۲ و زبان‌شناسی مردم‌شناسانه. ۴۳



کشورهای خارجی اعزام گردیدند. آنها از نیازشان به داده های زبانی آگاه بودند ولی نمی دانستند که به زبان شناسی هم نیاز دارند. این دانشجویان می خواستند که زبان مردمی را که روی آنها مطالعه می کردند بیاموزند، هر چند که ظاهراً آنها به زبان به عنوان یک منبع برای داده های جامعه شناسی نگاه نمی کردند. در آغاز، بیشتر دروس زبان شناسی اجتماعی را جامعه شناسان و به نام «جامعه شناسی زبان» تدریس می کردند. فیشمن نخستین بار در سال ۱۹۵۶ درسی را با همین نام در دانشگاه پنسیلوانیا آموزش می داد. رویکرد فیشمن بازتابی از علایق شخصی اش بود در زمینه هایی چون حفظ و نگهداری زبان، جابجایی و تغییر زبان و بافت اجتماعی برنامه ریزی زبانی.

هرتزلر ۵۴ در سال ۱۹۶۵ کتابی با عنوان «جامعه شناسی زبان» به چاپ رساند. ۵۵ وی به عنوان یک جامعه شناس می نویسد: «از میان دانشمندان علوم اجتماعی، سهم اصلی در پژوهش های زبانی به مردم شناسان و روان شناسان اختصاص دارد. مردم شناسان همیشه به زبان از نظر جنبه مهم فرهنگی آن، ریشه زبانها و گسترش آنها، تحلیل زبانهای بدوی و پیوند متقابل این زبانها با ذهنیت بدوی و زندگی اجتماعی مردم علاقه مند بودند.

مطالعه آن باید به پیشینه جامعه شناسی آن نیز توجه کرد. این مسئله در جلسه سالانه جامعه شناسان با موضوع زبان شناسی اجتماعی در آوریل ۱۹۶۶ نیز مطرح شد. یکی از پرسشهای جالب این جلسه این بود که کجا یک جامعه شناس می تواند زبان شناسی اجتماعی را بیاموزد؟ جواب این پرسش در جلسه بعدی و با حضور افراد شاخصی چون فرگوسن، ۴۵ فیشمن، ۴۶ گارفینکل، ۴۷ گفمن، ۴۸ گامپرز، ۴۹ هایمز، لایو، سکس، ۵۰ پولومه، ۵۱ (، ساویتز، ۵۲ و شگلف ۵۳ داده شد. جامعه شناسان حاضر از تجربیاتشان در زمینه آموزش زبان شناسی اجتماعی در دانشگاههای خود گفتند. ساویتز بر این مسئله که آموزش زبان شناسی به جامعه شناسان یک نیاز است تأکید داشت. فیشمن با حمایتش از این نگاه افزود که جامعه شناسان به متغیرهای زبانی علاقه دارند نه الزاماً به زبان شناسی، در حالی که به نظر می رسد زبان شناسان به مفهوم وسیع بافت سازی علاقه مندند نه الزاماً به جامعه شناسی. گفتنی است که این گرایش های گوناگون تا به امروز هم ادامه دارد.

برنامه پژوهش های تطبیقی در رشته جامعه شناسی از ابتدای دهه ۶۰ آغاز گردید. برای رسیدن به این مقصود بسیاری از دانشجویان جامعه شناسی به

در دهه ۶۰ میلادی هایمز (D.Hymes) اصطلاح مردم شناسی زبانی را پیشنهاد کرد و آن را مطالعه زبان در بافت مردم شناسی توصیف کرد. ۴۴ وی گفت که رشته هایی همچون مردم شناسی و زبان شناسی در عمل با هم تداخل دارند ولی یکی نیستند. مردم شناسی از زبان شناسی کمک می گیرد تا وظایف خود را روشنتر نماید و یک دانش زبانی مرتبط با انسان را سامان دهد. از سوی دیگر وظایف ویژه زبان شناسی هماهنگ کردن دانش زبانی مرتبط با فرهنگ است. هایمز می گوید دروسی همچون «زبان و فرهنگ» (که در سال ۱۹۵۵ توسط وی در دانشگاه هاروارد، دپارتمان ارتباطات اجتماعی و نیز توسط دیگران در دانشگاههای کالیفرنیا و پنسیلوانیا ارائه گردید) به مرور زمان بخشی از دروس زبان شناسی اجتماعی گردید. به نظر وی هر چند لازم است دانشمندان علوم اجتماعی بدانند که چگونه قالبهای زبانی را بررسی کنند ولی از سوی دیگر باید بدانند که چگونه ارزشهای اجتماعی گونه های زبان و نیز کاربرد آنها را با توجه به افراد، موضوع گفتگو و محیطی که زبان در آن به کار می رود را در نظر گیرند.

### ۱.۳. پیشینه جامعه شناسی

البته باید دانست که زبان شناسی اجتماعی تنها پیشینه مردم شناسی ندارد و در

روان‌شناسان عمومی، اجتماعی، تحصیلی و روان‌شناسان ناهنجاری‌های رفتاری به مسائلی چون مراحل گسترش گفتار در انسان، بویژه نزد کودکان، ارتباط گفتار و مراحل ناهنجاری‌های روانی، راهبری‌های مهم و بارز زبان در گسترش شخصیت و اجتماعی شدن افراد و ارتباط آن با روند اندیشیدن گرایش داشتند. هر تزلزل دربارهٔ دخالت ادبیات جامعه‌شناسی در زبان‌شناسی اجتماعی می‌گفت که این ادبیات سطحی، بی‌سامان و محدود به جنبه‌های ویژهٔ زبان در جامعه می‌گردند. وی سپس برنامه کار و پژوهش‌های آینده را در زمینه‌هایی مطرح کرد که در آنها زبان به عنوان پدیدهٔ اجتماعی، نهاد اجتماعی، نمادی اجتماعی- فرهنگی و کنترل اجتماعی، متمایزکننده و نماد تغییرات در نظر گرفته شود.

در دههٔ ۶۰، جامعه‌شناسان دیگری نیز بودند که به پژوهش در بارهٔ زبان گرایش داشتند. با آنکه در آن‌زمان در دانشگاه UCLA درسی با عنوان جامعه‌شناسی زبان وجود نداشت ولی گارفینکل این موضوع را در تمام دروس خود وارد کرده بود. سکس نیز در همان دانشگاه در رشته‌های جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی تحلیل مکالمه را آموزش می‌داد. به نظر می‌رسید که جامعه‌شناسان جداگانه در دپارتمان‌های جامعه‌شناسی موضوعاتی را در زمینه زبان تدریس می‌کردند، البته با عناوینی که خود به آن می‌دادند و بی‌آنکه برجسب زبان‌شناسی به آن بزنند. زمینهٔ تحقیقاتی گفمن، یکی دیگر از پژوهشگران دههٔ ۶۰، رفتارهای اجتماعی گروه‌های کوچک در محل‌های عمومی بود. او از زبان‌شناسی به عنوان ابزار اساسی در توصیف ساختار و سازماندهی رفتار گروه‌های کوچک کمک گرفت.

گرایش جامعه‌شناسانی که به طور وسیعی به زبان‌شناسی رو کرده بودند با نیازهای بزرگتر دپارتمان‌های جامعه‌شناسی در تضاد بود. برخی معتقد بودند که اگر رشته جامعه‌شناسی قصد دارد که بیشتر هم و غم و تلاش خود را روی این بگذارد که به حیطه‌های زبان‌شناسی مسلط گردد تا بتواند کارهای کسانی چون گفمن، گارفینکل و یا سکس را تکرار نماید، این خطر بوجود خواهد آمد که سایر جنبه‌های

دانش جامعه‌شناسی که برای زبان‌شناسی لازمند فدا شوند. طبیعتاً این مشکل در رشتهٔ مردم‌شناسی و برعکس آن در زبان‌شناسی هم وجود داشت.

## ۲. بازتاب‌هایی در باره منشاء زبان‌شناسی اجتماعی در اروپا: از میه تا سامرفلت

کلوت ۶۵ در مقاله خود در باره منشاء زبان‌شناسی اجتماعی در اروپا می‌گوید کسانی ریشهٔ زبان‌شناسی اجتماعی در اروپا را در کارهای میه می‌دانند، ولی این چنین نیست. سالهای ابتدایی سدهٔ بیستم شاهد شماری از پژوهش‌های همسان است که پژوهشگران، بی‌خبر از کار یکدیگر، به انجام می‌رسانده‌اند. به عنوان مثال چاپ مجموعهٔ «اطلس زبانی کشور فرانسه» ۵۷ توسط گیلیثرون و ادمون که از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۴ به طول انجامید از این دست کارهاست. این اطلس تغییرات زبان را روی نقشه جغرافیایی نشان می‌داد. دو نفر از شاگردان گیلیثرون به نامهای کارل جابرگ ۵۸ و ژ. جود ۵۹ به همراه پل شوئرمر ۶۰ که مسئول کارهای میدانی آنها بوده و به نوبهٔ خود در زمینه روش شناختی کارهای میدانی مبتکر موفقی بود، کار همسانی را البته به گونه‌ای بهبود یافته برای اطلس زبان ایتالیایی در اروپا انجام دادند که از سال ۱۹۲۸ آغاز گردید و تا سال ۱۹۴۰ ادامه داشت.

در همان سالها، میه برای توصیف زبان اصطلاح «واقعیت اجتماعی» را از امیل دورکهایم جامعه‌شناس وام گرفت و بر خصیصهٔ اجتماعی زبان تأکید کرد. از نظر وی زبان واقعیتی اجتماعی است و این بر توصیفی که دورکهایم پیشنهاد کرده بود کاملاً منطبق است، هر چند میه هرگز باورش را در مورد واقعیت اجتماعی بودن زبان به عنوان نظریه‌ای زبانی مطرح نکرد. او حتی اصطلاحاتی چون «جامعه‌شناسی زبان»، «زبان‌شناسی جامعه‌شناسانه» و یا «زبان‌شناسی اجتماعی» را هرگز به کار نبرد و مقالات عمدهٔ او با عنوان «زبان‌شناسی تاریخی» و «زبان‌شناسی عمومی» به چاپ رسید. با این که میه از شاگردان برجسته سوسور در سوربن بود ولی با برخی از نظرات وی مخالفت می‌کرد. زیرا سوسور زبان را ساختاری

مجزا می‌دانست که می‌توان آن را در مقطع هم‌زمانی ۶۱ مطالعه نمود. وی همانند چامسکی و بلومفیلد باور داشت که وظیفه زبان‌شناسی مطالعهٔ محض زبان است و لذا او زبان‌شناسی درون‌گرا ۶۲ بود یعنی به استقلال زبان خارج از عواملی همچون جامعه و طبقات اجتماعی، جغرافیا، فرهنگ، وظیفه و نقش ارتباطی و کاربردی زبان و امثال آن باور داشت. ولی میه زبان‌شناسی تعالی‌گرا ۶۳ بود و معتقد بود که زبان را باید در ارتباط با عواملی همچون فرهنگ، روان، جامعه، وظیفه و نقش ارتباطی و کاربردی آن، تحولات تاریخی، و امثال آن بررسی نمود. وی زبان را واقعیتی اجتماعی می‌دانست که پیوسته تغییر می‌کند.

پژوهش‌گری دیگر به نام گرن دولانگراسوری نظریهٔ «جامعه‌شناسی زبان» را مطرح کرد. ۶۴ وی پیشنهاد کرد که به مطالعهٔ پیوند متقابل جامعه و زبان پرداخته شود. فرد مهم دیگری که باید از او نام برد زبان‌شناسی نوژی بنام سامرفلت است که در سال ۱۹۳۸ تلاش کرد نخستین توصیف زبان‌شناسی اجتماعی را ارائه دهد. او در آغاز کتابش می‌نویسد: «این کتاب تلاشی است در زمینه زبان‌شناسی اجتماعی. از آنجا که زبان واقعیتی اجتماعی و قابل مقایسه با مذهب، اخلاقیات و حقوق می‌باشد، پیداست که برای مطالعهٔ آن به همان شیوه‌های عمومی جامعه‌شناسی که باید با روشهای ویژهٔ زبان‌شناسی ترکیب شوند نیاز داریم.» ۶۵ هر چند وی در این اثر به کارهای استادش میه هم اشاره دارد و آن را تقدیم وی کرد، اما بیشتر از جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان نامداری همچون دورکهایم، ۶۶ موس، ۶۷ ملینوسکی ۶۸ و ردکلیف-براون ۶۹ که هم‌دورهٔ وی بودند یاد کرده است. رویکرد سامرفلت در جنبش انسان‌گرایانه زمانش که بسیار تحت تأثیر دیدگاه تکاملی قرار داشت ادغام گردید. او حتی تندروتر از میه بود و پیشنهاد می‌کرد که باید «در پرتو نهاد اجتماعی» به مطالعه نظامهای مرجع و طبقه بندیهای دستور پرداخت تا بتوان تعیین کرد که آیا بین خصیصهٔ واجی زبانهای بدوی و باستانی و نظامهای آوایی این زبانها و نیز ساختار جوامعی که این زبانها در آنجا به کار می‌رود همبستگی

وجود دارد یا نه. سامرفلت معتقد بود که برای تعیین پیوندی که بین زبان و جامعه وجود دارد، به نظر منطقی می‌آید که از زبانهای آغاز کنیم که به جوامع بدوی شناخته شده تعلق دارند. ارزش کار سامرفلت به این است که وی تلاش کرد که زبان‌شناسی اجتماعی را در مرکز پژوهشهای زبان‌شناسی قرار دهد، کاری که تا همین اواخر به سختی انجام‌پذیر بود. یاد آوری کنیم که بخش بزرگی از پرسشهایی که ما امروزه در باره آن گفتگو می‌کنیم پیشتر مطرح شده بود ولی از آنجا که هم‌گرایی بین این گرایشها وجود نداشت، این پرسشها هیچ‌گونه سامان منطقی به خود نمی‌گرفتند و پیوندی با هم نداشتند.

### ۳. از جغرافیای گویشی تا زبان‌شناسی اجتماعی

به طور کلی هدف پژوهش‌های گویش‌شناسی ایجاد طرح جغرافیایی گوناگونی زبانی بود و در نهایت پژوهشگران مجموعه‌ای از نقشه‌هایی را تهیه می‌کردند که حد و مرز مناطق جغرافیایی که ویژگیهای زبانی ویژه (همچون تفاوت‌های واژگانی، آوایی یا واجی) را، که برای مطالعه در نظر گرفته بودند، نشان می‌داد. مرزبندیها که به نام مرزهمگویی‌ها معروفند در روی یک نقشه کشیده می‌شوند تا نشان دهند که کجا، مثلاً شکل زبانی الف تسلیم شکل زبانی ب می‌گردد. مرز گویشی ۷۰ به جایی اطلاق می‌شود که شماری از مرزهای همگویی ۷۱ کم و بیش با هم تلاقی می‌کنند. هدف اصلی این کار مطالعه بازتابهای معاصر شکل‌های زبانی پیشین در محیط‌های طبیعی‌شان، با تمرکز بر گویشوران آن زبان و مکانهایی است که به طور نسبی تأثیر تحولات بیرونی به دورند. ارتباط بین جغرافیای

گویشی و زبان‌شناسی اجتماعی توسط پژوهشگرانی همچون بلومفیلد، لاباو و ترادگیل مورد بررسی قرار گرفته است. بلومفیلد یک فصل کامل از کتاب خود ۷۲ را به جامعه زبانی اختصاص داده است؛ کارهای بسیار و جدیدی که بر روی گویش اجتماعی، تفاوت‌های جنسی و سنی انجام شده را می‌توان به مشاهدات اولیه بلومفیلد ربط داد. مالکیل (Y. Malkiel) بین پژوهش‌های گویش‌شناسی در زبانهای رم باستان و زبان‌شناسی اجتماعی پیوند برقرار کرد. ۷۳ وی باور داشت که باید تا زمان آغاز کارهای میدانی در جغرافیای گویشی در دهه‌های اخیر سده ۱۹ عقب رفت تا بهتر دید چگونه مولفه‌های جامعه‌شناسی به آرامی در جغرافیای زبانی نفوذ کرده‌اند. میه در سخنرانی معروف خود، در سال ۱۹۰۵، از فردینان ورد نام برد که در سال ۱۹۰۲ خطوطی موازی میان مردم‌شناسی و گویش‌شناسی ترسیم کرده بود. ۷۴ دو زبان‌شناس که درباره زبان یدیش تحقیق کردند ماکس واینریش (پدر) و اوریل واینریش (پسر) بودند. در سال ۱۹۲۵ ماکس واینریش مؤسسه علمی یدیش را در ویلنیوس تأسیس کرد. اوریل واینریش نیز که فارغ‌التحصیل دانشگاه کلمبیا بود و تز دکترای

خود را در درباره زبان یدیش نوشته بود به پژوهش‌های علمی پدر ادامه داد. ۷۵ مسئله مهم دیگری که در گویش‌شناسی اتفاق افتاد کار دو زبان‌شناس سوئیسی به نام جود و شوئریمیر در سال ۱۹۳۱ بود که تعدادی از دانشجویان آمریکایی را برای کارهای میدانی در زمینه گویش‌شناسی آموزش دادند. در سال ۱۹۳۹ مارتینه هم مطالعه‌ای روی گویش مادری خود انجام داد که بعد از جنگ جهانی دوم به چاپ رسید. از سویی هنگامی که مارتینه در دانشگاه کلمبیا در نیویورک تدریس می‌کرد، اوریل واینریش یکی از شاگردان وی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری بود. واینریش هم جزو دانشجویانی بود که در زوریخ تحت آموزش «جود» برای کارهای میدانی گویش‌شناسی قرار گرفت. کتاب معروف واینریش بنام «برخورد زبانها» ۷۶، یک مطالعه اجتماعی جغرافیایی در مورد دوزبانی بود و نام آن را از یک سری سخنرانی‌های مارتینه وام گرفته بود. لاباو، که در تحصیلات تکمیلی خود شاگرد واینریش بود، در دهه شصت میلادی دو کار پژوهشی روی گویش زبان انگلیسی در جزیره مارتا وینیارد و شهر نیویورک انجام داد و نشان داد که بین متغیرهای زبانی و متغیرهای

جغرافیایی همبستگی وجود دارد. ترادگیل نیز از نخستین کسانی بود که در دهه ۷۰ میلادی پژوهش‌های کاملی روی گویش نروویج انگلستان انجام داد و با استفاده از روش‌شناسی لاباو چارچوب پژوهش‌های گویش‌شناسی اجتماعی را در انگلستان پایه‌ریزی نمود. کارهای



گویش‌شناسی که از نیمه دوم سده نوزدهم انجام شده به عنوان پژوهش‌های نخستین در باره تغییرات گویش‌های اجتماعی در شهرها شناخته شده‌اند. لذا شکی در این نیست که پژوهش‌های فعلی زبان‌شناسان که روی گویشوران گونه‌های مختلف یک زبان انجام می‌گیرد ما را از وجود محیط‌های مختلف اقتصادی-اجتماعی که آن زبان در آن به کار می‌رود آگاه می‌سازد. به نظر می‌رسد مرحله گذر از کارهای گویش‌شناسی و رسیدن به پژوهش‌های زبان‌شناسی اجتماعی سیر طبیعی خود را طی کرده است. یکی از کارهای مهم دهه‌های نخست سده بیستم، پژوهش‌های کلونیکه است که در آن جغرافیای زبان، جامعه‌شناسی و تاریخ را با هم ترکیب کرده و می‌گوید که تغییرات آوایی نتیجه تطبیق اجتماعی یا وام‌گیری از گونه گفتگوهای طبقات مرفه اجتماع توسط

گویشوران طبقات اجتماعی-اقتصادی پائین-تر می‌باشد. ۷۷

#### ۴. زبان‌شناسی تاریخی، تغییرات زبانی و زبان‌شناسی اجتماعی

با این که پیوند میان گویش‌شناسی و زبان‌شناسی اجتماعی کم و بیش مشخص است ولی ارتباط بین زبان-شناسی اجتماعی و کارهای زبان‌شناسی تاریخی زیاد روشن نیست. البته لایو در کارهای اولیه‌اش گفته بود که تأکید وی همیشه بر شناخت دگرگونیهایی زبانی است. وی می‌گوید: «می‌تواند در سال ۱۹۰۵ پیشگویی کرده بود که سده بیستم به جداسازی دلایل دگرگونیهایی زبانی در چارچوب اجتماعی که زبان در آن قرار دارد اختصاص خواهد داشت ولی چنین اتفاقی نیفتاد. در حقیقت تا پنجاه سال بعد از پیشگویی می‌تواند هیچ مطالعه تجربی روی تنوع زبانی در

بافت اجتماعی آن انجام نشد». ۷۸ هدف وندریز، که در ابتدا شاگرد و سپس همکار می‌تواند گردید، شناخت دلایل دگرگونی زبان بود ولی نمی‌خواست مثل زبان‌شناسان تاریخی و نودستوریان سده نوزده و اوایل سده بیستم به سادگی به توصیف مکانیزم تغییر و تحولات زبانی بپردازد. وندریز می‌گوید: «که زبان ماهیتاً و ذاتاً یک واقعیت اجتماعی و نتیجه برخورد اجتماعی است و یکی از قویترین رابط‌هایی است که جوامع را به هم پیوند می‌دهد و این که گسترش زبان در اثر وجود گروه‌های اجتماعی است». ۷۹ هر چند می‌تواند به خرج داد و کمی فراتر از تغییرات واژگانی گام برداشت ولی وندریز تلاش نمود این بحث را به این نتیجه برساند که تنوع زبانی بازتاب تحولات اجتماعی است.

که آنچه از نظر گذشت تنها یادی از شمار اندکی از پژوهشگران و روشنفکرانی بود که در پایه ریزی و شناساندن این رشته علمی نوپا گام برداشتند. ۸۰

اطلاعات پایه را از زبان‌شناسی با هم ادغام کرده و به کمک آنها به مطالعه و تحقیق در باره زبان انسان و جنبه‌های اجتماعی آن و ارتباط آن با جامعه می‌پردازد. در این مقاله تلاش گردید تا به اختصار تاریخچه زبان‌شناسی اجتماعی مرور شده و پیداست

#### و سخن پایانی

نتیجه آن که زبان‌شناسی اجتماعی، رشته‌ای که قدمت زیادی ندارد، شناخت و آگاهی قوم‌نگاری را از رشته مردم‌شناسی، روش‌ها و تئوریهای اجتماعی را از جامعه‌شناسی

#### پاورقی‌ها:

- |   |   |                           |
|---|---|---------------------------|
| ۴۶. J. Fishman                              | ۲۵. M. Herzog   | ۱. Sociolinguistics       |
| ۴۷. H. Garfinkel                            | ۲۶. Paul H. (۱۸۸۰)                                    | ۲. Hodson T. (۱۹۳۹)       |
| ۴۸. E. Goffman                              | ۲۷. Weinreich U. and W. Labov and M. Herzog (۱۹۶۸)    | ۳. Nida, E. (۱۹۴۹)        |
| ۴۹. J. Gumperz                              | ۲۸. Kiparsky P. (۱۹۷۹)                                | ۴. Currie H. (۱۹۵۲)       |
| ۵۰. H. Sacks                                | ۲۹. Pânini  | ۵. Sociology of language  |
| ۵۱. E. Polome                               | ۳۰. Quantitative Measurement                          | ۶. Pidgin & Creole        |
| ۵۲. L. Savitz                               | ۳۱. Labov W., Malcah Yaeger & Richard Steiner (۱۹۷۲)  | ۷. Bilingualism           |
| ۵۳. E. Schegloff                            | ۳۲. Random Sampling                                   | ۸. Multilingualism        |
| ۵۴. J. Hertzler                             | ۳۳. Labov W. (۱۹۷۲ b)                                 | ۹. Shuy R. (۱۹۹۰)         |
| ۵۵. Hertzler J. (۱۹۶۵)                      | ۳۴. Observer's Paradox                                | ۱۰. Whitney W. D. (۱۸۶۷)  |
| ۵۶. Calvet L.-J. (۲۰۰۳)                     | ۳۵. Bloomfield, Leonard and Charles F. Hockett (۱۹۸۴) | ۱۱. F. de Saussure        |
| ۵۷. Gillieron J. and E. Edmont. (۱۹۰۲-۱۹۱۰) | ۳۶. Sapir E. (۱۹۲۱)                                   | ۱۲. A. Meillet            |
| ۵۸. Jaberg K. and J. Jud (eds. ۱۹۲۸-۴۰)     | ۳۷. Evolutionary Prejudice                            | ۱۳. A. Martinet           |
| ۵۹. J. Jud                                  | ۳۸. Association of Linguistics and Anthropology       | ۱۴. U. Weinreich          |
| ۶۰. P. Scheuermeier                         | ۳۹. Ethnological philology                            | ۱۵. W. Labov              |
| ۶۱. Synchronic                              | ۴۰. Linguistic Ethnology                              | ۱۶. Koerner K. (۱۹۹۱)     |
| ۶۲. Immanent                                | ۴۱. Ethnolinguistics                                  | ۱۷. Alter S. G. (۲۰۰۵)    |
| ۶۳. Transcendent                            | ۴۲. Metalinguistics                                   | ۱۸. Ibid. p. ۹۵           |
| ۶۴. Guerin de la Grasserie R. (۱۹۰۹)        | ۴۳. Ethnological Linguistics                          | ۱۹. Saussure F. de (۱۹۷۲) |
| ۶۵. Sommerfelt Alf. (۱۹۳۸)                  | ۴۴. Hymes D. (۱۹۶۴ b)                                 | ۲۰. Meillet A. (۱۹۰۵)     |
| ۶۶. Durkheim                                | ۴۵. Ch. Ferguson                                      | ۲۱. École générativiste   |
| ۶۷. Mauss                                   |   | ۲۲. Holist                |
۲۳. دبیر مقدم، محمد (۱۳۷۸)، ص. ۱۵
۲۴. Yiddish



- Paul H. (۱۸۸۰), *Prinzipien der Sprachgeschichte*, Halle, Niemeyer, Fourth edition, ۱۹۰۹, fifth, ۱۹۲۰.
- Sapir E. (۱۹۲۱), *Language: An introduction to the study of speech*, New York, Harcourt & Brace.
- Saussure F. de (۱۹۷۲), *Cours de linguistique générale*, Paris, Payot.
- Sommerfelt Alf. (۱۹۳۸) *La Langue et la Societe: Caracteres Sociaux d'une langue de type archaique*, Oslo: A Schehoug.
- Shuy R. (۱۹۹۰), «A Brief History of American Sociolinguistics, ۱۹۴۹-۱۹۸۹», *North America Contributions to the History of Linguistics*. Ed. Francis P. Dinneen and E. F. Konrad Koerner, Amsterdam and Philadelphia, Benjamins, ۱۸۳-۲۰۹.
- Vendryes, Joseph. (۱۹۲۵), *Language: A Linguistic Introduction to History*. Trans. Paul Radin, London, Routledge.
- Wrede F. (۱۹۰۲), «Ethnographie und Dialektwissenschaft», *Historische Zeitschrift* ۸۸ (n.s. ۵۲), pp. ۲۲-۴۳.
- Weinreich U. (۱۹۴۹), *Collegue Yiddish: An Introduction to the Yiddish Language and to Jewish Life and Culture*, New York.
- Weinreich U. (۱۹۵۳), *Language in Contact: Problems and Findings*, New York, Linguistic Circle of New York.
- Weinreich U. and W. Labov and M. Herzog (۱۹۶۸), «Empirical Foundations for a Theory of Language Change, Directions for Historical Linguistics: A Symposium», Eds. by Winfred Lehmann and Yakov Malkiel, Austin, University of Texas Press, pp. ۹۵-۱۸۹.
- Whitney W. D. (۱۸۶۷), *Language and the Study of Language*, New York, Scribner.
- Hodson T. (۱۹۳۹), «Sociolinguistics in India», *Man in India*, XIX: ۹۴.
- Hymes D. (۱۹۶۴ b), «A Perspective for Linguistic Anthropology», *Horizons of Anthropology* ed. By Sol Tax, pp. ۹۲-۱۰۷, Chicago, Aldine.
- Jaberg K. and J. Jud (eds. ۱۹۲۸-۴۰) *Sprach und Sachatlas Italiens und der Sudschweiz*, ۸ vols, Zofingen Ringer.
- Kiparsky P. (۱۹۷۹), *Panini as Variationist*, Cambridge, Mass, MIT Press.
- Koerner K. (۱۹۹۱), «Toward a History of Modern Sociolinguistics», *American speech*. ۶۶.۱: ۵۷-۷۰.
- Alter S. G. (۲۰۰۵). *William Dwight Whitney and the Science of Language*. Baltimore. Johns Hopkins University Press.
- Kloeke G. G. (۱۹۲۷), *De Hollandsche expansie in de zestiende en zeventiende eeuw en haar weerspiegeling in de hedendaagsche Nederlandse dialecten*, The Hague, Nijhoff.
- Labov W., Malcah Yaeger & Richard Steiner (۱۹۷۲), *A Quantitative Study of Sound Change in Progress*, Philadelphia: U. S. Regional Survey. - (۱۹۷۲ b), *Sociolinguistic Patterns*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.
- Malkiel Y. (۱۹۶۹), «From Romance Philology through Dialect Geography to Sociolinguistics», *International Journal of the Sociology of Language* ۹, pp. ۵۹-۸۴.
- Meillet A. (۱۹۰۵), «Comment les Mots Changent de Sens», *Annee Sociologique*, n. ۹, pp. ۱-۳۸. M. Herzog.
- Nida, E. (۱۹۴۹), *Morphology; the Descriptive Analysis of Words*, Ann Arbor, University of Michigan Press.
۶۸. Malinowski  
۶۹. Radcliffe-Brown  
۷۰. Dialect boundary  
۷۱. Isoglosses  
۷۲. Bloomfield L. (۱۹۳۳)  
۷۳. Malkiel Y. (۱۹۶۹)  
۷۴. Wrede F. (۱۹۰۲)  
۷۵. Weinreich U. (۱۹۴۹)  
۷۶. Weinreich U. (۱۹۵۳)  
۷۷. Kloeke G. G. (۱۹۲۷)  
۷۸. Labov W. (۱۹۷۲)  
۷۹. Vendryes, Joseph. (۱۹۲۵)
۸۰. در اینجا لازم می‌دانم که از استاد گران‌قدر آقای دکتر یحیی مدرس‌ی که در زمینه زبان‌شناسی اجتماعی از محضر ایشان بهره‌ها برده‌ام و دروس ایشان راهنمای من در نوشتن این مقاله گردید کمال تشکر و قدر دانی را بنمایم.

#### کتابنامه

دبیر مقدم، محمد (۱۳۷۸)، *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*، چاپ اول. تهران.

Bloomfield, Leonard and Charles F. Hockett (۱۹۸۴), *Language, Contributor Charles F. Hockett*. University of Chicago Press.

Bloomfield L. (۱۹۳۳), *Language*, New York, Holt.

Calvet L.-J. (۲۰۰۳), «Reflections on the Origines of Sociolinguistics in Europe», *Sociolinguistics, The Essential Readings* Eds by Bratt Paulston, Christina and G. Richard Tucker, Blackwell, pp. ۱۷- ۲۲.

Currie H. (۱۹۵۲), «A Projection of Socio-linguistics: The relationship of speech to social status», *Southern Speech Journal*, n. ۱۸, pp. ۲۸-۳۷.

Gillieron J. and E. Edmont. (۱۹۰۲-۱۹۱۰), *Atlas Linguistique de la France*, Paris, Champion.

Guerin de la Grasserie R. (۱۹۰۹), «De la Sociologie Linguistique», *Sonderabdruck aus der Monatsschrift fur Sociologie*, ۱, Leipzig, Fritz Eckart Verlag.

Hertzler J. (۱۹۶۵), *A Sociology of Language*. Random House.